

انقلاب ما جنگ یا صلح؟

سئوالی که در حال حاضر، بیش از هر چیز برای حکومت‌ها و تمام مردم دنیا مطرح است، این است که تأثیر انقلاب روسیه بر روی جنگ چه خواهد بود؟ آیا [آمدن] صلح را نزدیک‌تر خواهد کرد؟ یا اینکه شور و اشتیاق انقلابی مردم، جنگ را به محاکمه خواهد کشید؟

این مسأله‌ی خیلی مهمی است. راه حل آن نه تنها بر عاقبت جنگ، بلکه بر سرنوشت خود انقلاب بستگی دارد.

سال ۱۹۰۵، «میلوکوف» وزیر امور خارجه‌ی مبارزه‌ی فعلی، جنگ روسیه و ژاپن را یک ماجراجویی خواند و خواهان پایان فوری آن گردید. مطبوعات لیبرال و رادیکال نیز از همین روحیه برخوردار بودند. قوی‌ترین سازمان‌های صنایع خواهان صلح فوری بودند، علیرغم بلاهای [جنگی] نابرابر. چرا این چنین بود؟ زیرا آنان در انتظار اصلاحات درونی بودند. آن‌ها امیدوار بودند که استقرار یک نظام مشروطه، کنترل پارلمانی بر بودجه و اقتصاد دولتی، نظام آموزشی بهتر و بخصوص افزایش در میزان اختصاص زمین به دهقانان، به میزان رفاه عمومی بیافزاید و بازار پهناور داخلی را برای صنایع روسی ایجاد نماید. این درست است که حتی در آن زمان، یعنی دوازده سال پیش هم بورژوازی روسیه آماده‌ی تصرف زمین‌های دیگران بوده و امیدوار بود که با برچیده شدن روابط فنودالی در دهات، بازار را قوی‌تر از زمان الحاق منچوری یا کره بکند.

دموکراتیزه کردن کشور و رهایی دهقانان اما حرکتی کُند بود. نه تزار، نه اشراف و نه بوروکرات‌های حاکم حاضر نبودند حتی ذره‌ای از مزایای ویژه

خود صرف نظر کنند. تشویق‌های لیبرالی برای آن‌ها کافی نبود تا ماشین دولتی و مالکیت زمین را رها کنند. حمله‌ی انقلابی توده‌ها در دستور کار قرار داشت و این چیزی بود که بورژوازی خواهانش نبود. شورش‌های دهقانی و رشد فزاینده‌ی مبارزات پرولتاریا و گسترش قیام در ارتش، بورژوازی لیبرال را به سوی اردوگاه بوروکراسی تزاری و اشرافیت ارتجاعی سوق داد. ائتلاف آن‌ها با کودتای ۳ ژوئن ۱۹۰۷ مهر و موم شد. از دل این کودتا «دومای سوم و چهارم» بیرون زد.

دهقانان هیچ زمینی دریافت نکردند. تغییر در ساختارهای دولتی تنها در ظاهر بود نه در محتوا. ایجاد یک بازار داخلی پررونق متشکل از دهقانان - مانند مدل آمریکایی- ایجاد نگردید. طبقات سرمایه‌دار با رژیم سوم ژوئن به توافق رسیده، توجه خود را معطوف به تصرف بازارهای خارجی کردند. دوره‌ی جدیدی از امپریالیزم روسی آغاز گردید؛ امپریالیزمی که با یک سیستم اقتصادی و نظامی نامنظم و ولعی سیری‌ناپذیر همراه بود. گوتچکوف وزیر جنگ کنونی، قبلاً عضو «کمیته‌ی دفاع ملی» بوده و در کامل کردن ارتش و نیروی دریایی فعال بود. میلوکوف، وزیر امور خارجه‌ی کنونی، برنامه‌ی فتوحات جهانی را تهیه و در سفرهایش به اروپا آن را عرضه نمود. امپریالیزم روسیه و نمایندگان اکتبرگرا و کادت‌های آن، بخش بزرگی از مسئولیت جنگ فعلی را به دوش دارند.

میلوکوف و گوتچکوف امروز، به لطف انقلابی که نمی‌خواستند و در علیه‌اش جنگیدند، به قدرت رسیده‌اند. برای ادامه‌ی جنگ، برای پیروزی؟ البته! این‌ها همان کسانی هستند که کشور را به خاطر منافع سرمایه‌به ورطه‌ی جنگ کشاندند. تمام ضدیتشان با تزاریزم ناشی از ولع سیری‌ناپذیر امپریالیستی آن‌ها است. تا زمانی که باند نیکولای دوم در قدرت بود، منافع

سلطنت و اشراف ارتجاعی در روابط خارجی روسیه غالب بود. از اینرو بود که برلین و وین همواره امیدوار بوده‌اند که به یک صلح مجزا با روسیه دست یابند. اکنون اما صرف منافع امپریالیزم بر منافع تزاریزم ارجحیت یافته است. شعار دولت موقت [تنها حافظ منافع] امپریالیزم است. گوتچکوف و میلوکوف به مردم می‌گویند که «دیگر حکومت تزار وجود ندارد. اکنون باید برای منافع مشترک کل ملت خون داد.» منظور امپریالیست‌ها از منافع از جمله به این قرار است: بازگرداندن خاک لهستان [به روسیه] و فتح گالیسیا، قسطنطنیه، ارمنستان و ایران.

گذار از یک امپریالیست سلطنتی و اشرافی به امپریالیزمی با خصلت صرفاً بورژوایی هرگز نمی‌تواند پرولتاریای روسیه را با جنگ موافق سازد. مبارزه‌ی بین‌المللی علیه کشتار جهانی و امپریالیزم، امروز در دستور کار ما است. تلگرام‌های اخیر که خبر از تبلیغات ضد جنگ در خیابان‌های پتروگراد می‌دهد، نشان دهنده‌ی آن است که رفقای ما شجاعانه مشغول انجام وظیفه‌ی خود می‌باشند. به رُخ کشیدن امپریالیستی میلوکوف به منظور درهم شکستن آلمان، اتریش و ترکیه، کمک مؤثر و به موقعی است به «هوهنزولرنس» و «هابزبورگ». میلوکوف در دست آن‌ها مانند یک مترسک است. حکومت لیبرال-امپریالیست روسیه که هنوز در ارتش خود اصلاحات ایجاد نکرده، مشغول کمک‌رسانی به هوهنزولرنس است تا روحیه‌ی میهن‌پرستی را بالا برده و «وحدت ملی» متلاشی شده را به مردم آلمان بازگرداند. اگر پرولتاریای آلمان فکر کند که همه‌ی مردم روسیه، از جمله نیروی اصلی انقلاب یعنی پرولتاریای روسیه، پشت حکومت بورژوایی این کشور است، ضربه‌ای سهمگین به همفکران ما، سوسیالیست‌های انقلابی آلمان، وارد خواهد شد. تبدیل پرولتاریای روسیه به میهن‌پرستان گوشت‌دم توپ و در خدمت

بورژوازی لیبرال روسیه، به معنای انداختن توده‌های کارگر آلمان به دامان اردوگاه شووینیزم و برای مدتی طولانی به تعویق انداختن پیشرفت انقلاب آلمان است. وظیفه‌ی عمده‌ی پرولتاریای انقلابی روسیه این است که نشان دهد که هیچ نیرویی پشت امیال امپریالیستی و شیطانی بورژوازی لیبرال نیست. انقلاب روسیه باید چهره‌ی واقعی خود را به کل جهان نشان دهد.

توسعه‌ی بیش‌تر مبارزه‌ی انقلابی در روسیه و ایجاد یک حکومت کارگری انقلابی با پشتیبانی مردم، ضربه‌ای مهلک به هوهنزولرنس خواهد زد، زیرا انگیزه‌های قوی به جنبش انقلابی پرولتاریای آلمان و همین‌طور توده‌های کارگر سایر کشورها خواهد گشت. اگر نخستین انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵ انقلابات آسیایی - ایران و ترکیه و چین - را به دنبال داشت، پس دومین انقلاب روسیه به مثابه‌ی سرآغاز یک مبارزه‌ی اجتماعی-انقلابی نیرومند در اروپا عمل خواهد کرد. تنها این مبارزه است که صلح حقیقی را به دنیای آغشته در خون به ارمغان خواهد آورد.

خیر، پرولتاریای روسیه به خود اجازه نخواهد داد که اسب افسارخورده‌ی ارابه‌ی امپریالیزم میلوکوف شود. شعار سوسیال دموکراسی روسیه، امروز بیش از هر زمان دیگری انترناسیونالیزم غیرقابل انعطاف می‌باشد.

لئون تروتسکی

۱۹۱۷

مترجم: سارا قاضی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۸